

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه بیست و چهارم ۱۳۹۷/۰۸/۲۶

موضوع: «اجتهاد» و «تقلید» از دیدگاه فریقین (۳) - تاریخ اجتهاد

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله

پرسش:

آیا نسبت به ولادت امام زمان(علیه السلام)، تصریحی از علمای اهل سنت داریم؟

پاسخ:

بسیاری از علما اهل سنت نسبت به ولادت حضرت ولی عصر ادعا کردند که حضرت از امام حسن عسکری و حضرت نرجس خاتون به دنیا آمده است. بیش از دویست نفر از علمای اهل سنت چنین نظری دارند.

آقای «ثامر عمیدی» کتابی به نام «دفاع عن الکافی» دارد که اشکالات کتاب «کافی» را در دو جلد آورده است که اوایل انقلاب کتاب برگزیده سال شناخته شده است. ایشان در این کتاب آمار حدود دویست و چهل نفر را از علمای اهل سنت را بیان می‌کند.

قبل از ایشان آقای «فقیه ایمانی» در اصفهان کتابی در رابطه با حضرت مهدی دارد. ایشان در این کتاب نزدیک به دویست نفر را با آدرس نام می‌برد که آن‌ها ولادت حضرت مهدی را تصریح کردند.

پرسش:

تعداد روایات «مسند احمد بن حنبل» چه مقدار است؟

آقای «احمد بن حنبل» از میان هفتصد و پنجاه هزار روایت، سی هزار روایت را انتخاب کرده و این مسند را نوشته است. کما اینکه مثلاً «بخاری» از میان ششصد هزار روایت تنها بیش از هفت هزار روایت را برگزید و صحیح بخاری را نوشت. در هر صورت...

ما در رابطه با فقه مقارن بحث «اجتهاد» را شروع کردیم. عرض شد یکی از اساسی‌ترین بحث مورد عنایتی که باید امروز روی آن مفصل و عمیق کار شود، موضوع «اجتهاد» است. ما باید تفاوت اجتهاد در مکتب اهل بیت و مکتب ثقیفه را بررسی کنیم. مراد از اجتهاد را بیان کنیم. و... ما باید روی پنج، شش مورد مفصل کار کنیم. بنده لیست این موارد را می‌دهم و تقاضا دارم دوستان مطالعه کنند تا با اطلاع قبلی در خدمت دوستان باشیم.

**موضوع اول** که ما باید روی آن کار کنیم، این است که کلمه «اجتهاد»، «جهد»، «جهد» در لغت به چه معناست؟

**موضوع دوم** این است که «اجتهاد» در قرآن کریم به چه معناست؟

**موضوع سوم** این است که «اجتهاد» در سنت به چه معنایی استعمال شده است؟

**موضوع چهارم** مراد از «اجتهاد برآیی» یا «اجتهاد برآیک» چیست؟

**موضوع پنجم** این است که اجتهاد در اقوال علما به چه معناست؟

ما در بررسی اقوال علما، ابتدا اجتهاد از دیدگاه علمای اهل سنت را بررسی می‌کنیم که آنها اجتهاد را چطور معنا می‌کنند و مرادشان از اجتهاد چیست. و در مرحله دوم اجتهاد در اصطلاح علمای شیعه را بررسی خواهیم کرد.

پس از آن، اینکه «اجتهاد» و «مجتهد» چه تقسیم‌بندی‌هایی دارد و مبانی «اجتهاد» چیست موضوعاتی است که پس از این موضوعات بررسی می‌شود.

نکته دیگری هم که ضرورت دارد ما بعد از بحث «اجتهاد» در اصطلاح فریقین، آن را بررسی کنیم و محور اصلی هم همین است و این موضوع هم نسبت به بحث‌های قبلی ما نقش اساسی دارد و هم نسبت به بحث‌هایی که در آینده می‌خواهیم داشته باشیم، نقش اساسی دارد؛ موضوع «تاریخ اجتهاد» است.

ما می‌خواهیم بررسی کنیم که از دیدگاه اهل سنت «اجتهاد» از چه زمانی آغاز شده است. بعضی از آقایان معتقدند که «اجتهاد» از زمان رسول گرامی اسلام آغاز شده است و پیغمبر اکرم خود آغازگر آن بودند!

از دیدگاه این آقایان، پیغمبر اکرم خود مجتهد بودند و در مواردی که نص یا وحی نبوده است، پیغمبر اکرم اجتهاد می‌کردند. بعضی افراد معتقدند که پیغمبر اکرم فقط در مسائل غیر شرعی همانند مسائل کشاورزی، آبیاری و امثال آن اجتهاد می‌کردند!!

مثلاً نقل شده است افرادی در مورد مسئله خرما از پیغمبر اکرم مشورت گرفتند که ما چه زمانی خرما را بارور کنیم؟ حضرت نظری دادند و در آن سال همه خرماهای مدینه سوخت.

مردم نزد پیغمبر اکرم آمدند و عرضه داشتند: یا رسول الله! ما حرف شما را گوش کردیم، اما امسال بی خرما ماندیم. حضرت فرمود: در مسائل دنیوی از من مشورت نگیرید، زیرا در مسائل دنیوی شما از من اعلم هستید!!

خدا لعنت کند کسانی که جایگاه پیغمبر اکرم را این چنین پایین می‌آورند! البته بعضی از بزرگان اهل سنت هم کاملاً مخالف هستند. «ابن حزم» می‌گوید:

«إن من ظن أن الاجتهاد يجوز لهم في شرع شريعة لم يوح إليهم فيها فهو كفر عظيم»

هرگاه کسی گمان برد که پیامبر حکمی را بدون راهنمایی وحی از راه اجتهاد بیان داشته است، مرتکب کفر شده است.

الإحكام في أصول الأحكام ، اسم المؤلف: علي بن أحمد بن حزم الأندلسي أبو محمد ، دار النشر : دار الحديث -

القاهرة - ١٤٠٤ ، الطبعة : الأولى؛ ج٥، ص ١٢٣

یعنی علمای اهل سنت تا این اندازه با هم اختلاف دارند. بعضی افراد معتقدند که اجتهاد بعد از رحلت رسول گرامی اسلام آغاز شده است و اولین کسی که اجتهاد کرده است، «عمر بن خطاب» بوده است. در این خصوص روایاتی هم نقل می‌کنند که ما فعلاً در مقام بیان آن روایات نیستیم.

بعضی افراد هم معتقدند که بحث اجتهاد تقریباً تا قرن چهارم بوده است، اما یکی از خلفای بنی العباس که ظاهراً «المعتدی بالله» بوده، دستور می‌دهد علمای مذاهب اربعه اهل سنت، کتابی بر مبنای مذهب خودشان بنویسند.

علمای مذاهب چهارگانه همگی این کتاب را می‌نویسند، غیر از تابعین «احمد بن حنبل». ما نمی‌دانیم قضیه چه بوده است که تابعین «احمد بن حنبل» نمی‌توانند چنین کتابی بنویسند.

ظاهراً مالیاتی هم گذاشته بودند که اگر کسی کتابی بنویسد و بخواهد کتابش رسمی شود، باید پولی هم به حکومت بدهد.

در زمان «سید مرتضی» بزرگان مذاهب اهل سنت، این پول را تهیه کردند و پرداخت کردند، اما «مرحوم سید مرتضی» دستش خالی بود و نتوانست این پول را تهیه کند. لذا آن چهار مذهب به عنوان مذهب رسمی شناخته شد، اما مذهب شیعه مذهب رسمی نشد.

این مطالب بحث‌هایی است که آقایان مطرح می‌کنند. بعضی افراد هم معتقدند که مذاهب اسلامی در قرن ششم رسمی شد. حاکم وقت در مصر دستور داد که باید تمام قضات تابع یکی از مذاهب باشند.

هر قاضی این چهار مذهب را قبول نداشته باشد، حق ندارد در قضاوت شرکت کند. هرکسی که می‌خواهد در محکمه شهادت بدهد، باید تابع یکی از این چهار مذهب "حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی" باشد. این قضیه باعث شد که دیگر مذاهب برای همیشه از جامعه اسلامی حذف شدند و تنها این چهار مذهب باقی ماند.

در خصوص اینکه قضیه اجتهاد در میان مذاهب اهل سنت از چه زمانی آغاز شد، باید بگوییم که در زمان «ابوحنیفه»، ایشان اجتهاد می‌کرد. ابوحنیفه در سال ۱۵۰ هجری از دنیا رفته است. «مالک» متوفای ۱۷۹ هجری است، اجتهاد می‌کرد.

«شافعی» سال ۲۰۴ هجری، اجتهاد می‌کرد. «احمد بن حنبل» هم اگر بپذیریم که ایشان فقیه بوده - چون در مورد او گفته شده که او فقیه نبوده و محدث بوده است - اجتهاد می‌کرده و همگی اینها اهل اجتهاد بودند.

ظاهراً تا قرن سوم و چهارم زمان «سید مرتضی» و «شیخ مفید» (رضوان الله تعالی علیهما) آقایان بحث اجتهاد را بستند و دستور دادند که همگی باید مقلد یکی از این ائمه باشند. از این زمان به بعد بحث اجتهاد بسته شد.

البته در آن زمان هم افرادی بودند که ظاهری مذهب و تابع «ابو داود ظاهری» بودند که «ابن حزم» هم جزو همین دسته هست. این افراد اصلاً از ابتدا زیر بار تقلید نرفتند و در طول این ده قرن همیشه تابع اجتهاد بودند.

«ابن حزم» هم در رابطه با تقلید بسیار حرف‌های پراکنده دارد و مقلدین و اصحاب تقلید را در حد تکفیر مورد هجمه قرار می‌دهد.

ان شاءالله دوستان باید در این زمینه مطالعه‌ای داشته باشند. ما ابتدا باید تاریخ اجتهاد اهل سنت را بررسی کنیم تا به «ابن تیمیه» برسیم. در زمان «ابن تیمیه» در میان وهابیت و اتباع «ابن تیمیه» و بعضی از اهل سنت تحولاتی ایجاد شد.

بعد از آن در قرن چهاردهم و پیروزی انقلاب اسلامی یک سری اساتید و علمای بزرگ اهل سنت دیدند شیعه با اجتهاد خود مذهب پویایی دارند و فقهای شیعه در برابر مسائل مستحدثه اجتهاد می‌کنند، اما راه اجتهاد برای این آقایان اهل سنت بسته شده است و «ابو حنیفه» و «مالک» و دیگران هم چیزی برای مسائل مستحدثه ندارند.

در حال حاضر تقریباً تعداد قابل توجهی از علما و بزرگان اهل سنت و اساتید دانشگاه‌ها تمایل به بحث اجتهاد دارند یا اصلاً اجتهاد را قبول کردند و شعار می‌دهند. تعدادی از این افراد هم از ترس از دست دادن حقوق و خانه سازمانی‌شان هم‌رنگ اهل تقلید شده‌اند!

در رابطه با ائمه اطهار (علیهم السلام) هم بعضی از بزرگواران معتقدند که اجتهاد بعد از آغاز غیبت صغری انجام شده است.

بعضی افراد نیز معتقدند که اولین کسی که بحث اجتهاد را مطرح کرد، «مرحوم ابن عقیل عمانی» و «ابن جنید اسکافی» بوده است که از او به «قدیمین» تعبیر می‌کنند. تقریباً می‌توان گفت اولین فقیه شیعه که کتاب فقهی او الآن موجود است، این دو بزرگوار هستند. البته ایشان هر دو سابقه سنی‌گری داشتند و شیعه شدند.

«مرحوم اشتهاودی» تمام اقوال «ابن ابی عقیل عمانی» و «ابن جنید اسکافی» را جمع کرد. «مرحوم شیخ طوسی» هم فتاوی این دو بزرگوار را که تعبیر به "قدیمین" شده اند، در کتاب «مبسوط» آورده است و «مرحوم علامه» فتاوی ایشان را در کتب خود آورده است و به صورت «رسالتان فقهیتان» توسط جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به چاپ رسید. این کتاب، کتابی ۲۵۰، ۳۰۰ صفحه‌ای است.

این دو بزرگوار به «قدیمین» مشهور شده‌اند و ما قبل از این دو بزرگوار کتاب فقهی مصطلح در میان علمای شیعه نداریم. بعد از «عمانی» و «اسکافی» پدر «شیخ صدوق» معروف به «ابن بابویه» کتاب فقهی می‌نویسد و «شیخ صدوق» هم کتاب «المقنعة» را می‌نویسد.

کتاب‌های فقهی در میان شیعه به صورت مصطلح است که الآن ما داریم که از ادله شرعی، کتاب و سنت و احکام استنباط شود.

عزیزان دقت داشته باشند کتاب «ابن بابویه» معروف به «فقه الرضا» در حقیقت کتاب فقهی پدر «شیخ صدوق» است. طبق آنچه که ما بررسی کردیم به همین رسیدیم.

جناب آقای «استادی» هم مقاله مفصلی در مجله «نور علم» که سابقاً متعلق به «جامعه مدرسین» بود، منتشر کرد و ثابت کرد که «فقه الرضا» متعلق به امام رضا نیست، بلکه متعلق به پدر «شیخ صدوق» است. ایشان روایات ائمه اطهار را به صورت فتوا ذکر کرده است. در حقیقت فتاوی ایشان متن کلمات معصوم است. چنین نیست که این کتاب همانند «جواهر الکلام» یک مسئله فرعی را بحث کند و سپس آیه قرآن کریم و احادیث را بحث کند.

از این جهت آقایان معتقدند که اجتهاد بعد از غیبت صغری توسط «عمانی» و «اسکافی» شروع شده است.

«ابن ابی عقیل عمانی» و «ابن جنید اسکافی» معاصر «مرحوم کلینی» بودند. این دو بزرگوار تقریباً اولین کتاب فقهی را دارند، اما اینکه آیا قبل از این‌ها ما کتاب فقهی از اصحاب ائمه اطهار نداریم؟ این قضیه مقداری سخت است.

اگر شما «رجال نجاشی» را ملاحظه کنید، می‌بینید که «زراره» کتبی به نام «کتاب الصلاة»، «کتاب الصوم»، «کتاب الزکاة» و «کتاب الحج» دارد. «حسین بن سعید اهوازی» کتاب‌هایی دارد.

سؤال اینجاست که آیا مراد از «کتاب الصلاة»، «کتاب الزکاة»، «کتاب الحج» و... کتب اجتهادی بوده است که آرای خودشان را آوردند یا نه، کلمات معصومین را آوردند و مثلاً احادیث صلاة را در یک جا آوردند. احادیث زکات را در جای دیگر!

ما در کتاب «المدخل إلى علم الرجال و الدرابة» بحث کردیم که «نجاشی» در رابطه با شخصی می‌نویسد: «له کتاب» و در جای دیگر می‌نویسد: «له اصل»!

فرق میان اصل و کتاب چیست؟ آیا مراد یک چیز است و اسامی آن مختلف است، یا خیر؟ بعضی افراد نظرشان این است که هر دو یک چیز است. اما ما ثابت کردیم که صددرصد اشتباه است. دلیل آن هم این است که نسبت به بعضی افراد دارد: «له کتاب و له اصل»! اگر این دو عبارت واقعاً یک چیز باشد دیگر معنا ندارد در کنار هم تکرار کند. ما ثابت کردیم که مراد از «اصل» کتابی است که مؤلف مشافهتاً از امام شنیده است.

مراد همان اصول چهارصد گانه هست. «اصل»، کتاب، تألیف یا تصنیفی است که مؤلف آن‌ها را مستقیم از امام شنیده است. اگر به این شکل باشد آن را «اصل» می‌گویند. ولی اگر مطالبی از خود امام شنیده است و از اصحاب دیگر هم شنیده و آن‌ها را مخلوط کرده است و یک مجموعه‌ای درست کرده است به آن «کتاب» می‌گویند.

بنابراین «له کتاب» یعنی شنیده‌های خودش و شنیده‌های دیگر صحابه از امام را در یک جا جمع کرده است. و «له اصل» یعنی معارفی که مستقیم و مباشرةً آن را از امام شنیده است.

لذا اصحابی که ما نزدیک به شش هزار و ششصد کتاب در زمان معصومین از آنها داریم که «مرحوم صاحب وسائل» در «خاتمة» آن را مفصل مطرح می‌کند، بسیاری از آن‌ها کتاب فقهی است.

بنابراین اگر ما بگوییم در زمان ائمه اطهار کتاب فقهی نبود و اولین کتاب فقه را «ابن ابی عقیل» و «ابن جنید» نوشتند، شاید مقداری با واقعیت تطبیق نکند.

**پرسش:**

ظاهراً بحث اجتهاد به مرور زمان در هر عصری تحول پیدا کرده است. در زمان معصومین اجتهاد به این بود که مسائل را مشافهتاً از معصومین دریافت می‌کردند و در بین مردم بیان می‌کردند. منتها امروز چنین است. وقتی می‌گوئیم فلانی مجتهد است. یعنی مسائل شرعی را از کتاب و سنت اجتهاد می‌کند و برای مردم بیان می‌کند.

**پاسخ:**

خیر، اینگونه نیست. اینکه امام به برخی اصحاب خود می‌فرماید:

« اجلس في مسجد المدينة و أفت الناس »

در مسجد بنشین و برای مردم فتوا بده؛

رجال النجاشي، ص: ۱۰

مشخص است که این افراد در مرتبه اجتهاد بودند و می‌توانستند از کتاب و سنت حکم شرعی را به دست آورند. اگر قرار بود عین کلمات امام را برای مردم بیان کنند، دیگر «أفت» معنا ندارد. می‌فرماید:

«الْعَمْرِي وَ ابْنُهُ يُقْتَانِ فَمَا أَدْيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُوَدِّيَانِ»

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱، ص ۳۳۰،

ح ۱

یا نسبت به «یونس بن عبدالرحمن» می‌فرماید: هر آنچه او روایت کند، من به او گفتم. قریب به این عبارت.



## «كلما يحدثكم فأنى أحدثه»

بعضی از آن‌ها به درجه اجتهاد رسیده بودند و از کتاب و سنت استفاده می‌کردند و فروع را به اصول برمی‌گرداندند. چنین نبود که امام در تمام مسائل برای آن‌ها فرمایشی داشته باشد یا یک راوی همه مسائل را از طهارت تا دیات از امام شنیده باشد.

از میان شش هزار و ششصد کتابی که در زمان معصومین تألیف شد، زمانی که به دنبال روایتی می‌گشتند با مشکل برخورد می‌کردند. به عنوان مثال درباره شک بین چهار و پنج در نماز هرچه می‌گردند و کتاب‌های «زراره»، «یونس بن عبدالرحمن»، «محمد بن مسلم» و «جمیل بن دراج» را زیر و رو می‌کنند روایت را پیدا نمی‌کنند.

شش هزار جلد کتاب است و چطور می‌توانند تمامی این کتب را بگردند. لذا آن‌ها آمدند از میان این کتب، چهارصد کتاب را انتخاب کردند و گفتند که عمده مطالب ائمه اطهار در این چهارصد کتاب موجود است.

هرکسی می‌خواست مسئله بگوید، در حقیقت توضیح المسائل چهارصدگانه داشت. زمانی که از او سؤال می‌کردند جواب نمی‌داد، بلکه می‌گفت که یک هفته دیگر برای گرفتن جواب بیایید. او چهارصد کتاب را زیر و رو می‌کرد تا حکم این سؤال را پیدا کند.

پس از آن «کلینی» می‌بیند واقعاً امر مشکلی است که انسان چهارصد کتاب را ورق بزند تا یک حکم شرعی پیدا کند. ایشان بیست سال زحمت کشید و چهارصد کتاب را به یک کتاب تبدیل کرد. در حقیقت کتاب «کافی» اصولاً، فروعاً و روضه، تبویب اصول اربع مئة است.

بعد از آن «شیخ صدوق» مشاهده کرد که مطالبی از نظر «کلینی» مخفی مانده است و همه روایات در اصول اربع مئة نبوده است، بلکه در کتاب‌های دیگر هم بوده است.

«کلینی» متوفای ۳۲۹ هجری است و «شیخ صدوق» متوفای ۳۸۱ هجری است. در حقیقت «شیخ صدوق» پنجاه سال بعد از «کلینی» از دنیا رفتند. ایشان بعضی از روایاتی که از نظر «مرحوم کلینی» مخفی مانده بود یا در اصول اربع مئة نبود و در دیگر اصول و کتب بوده است را اضافه کرد.

هفتاد سال از این قضیه گذشت و «شیخ طوسی» متوفای ۴۶۰ هجری مشاهده کرد که همه روایات در کتاب «کلینی» و کتاب «شیخ صدوق» نیست. ایشان جداگانه «تهذیب الأحكام» را نوشت.

در حقیقت با نوشتن «تهذیب الأحكام» عمده روایاتی که ما در رابطه با احکام داریم، همه مدون شد و بیرون آمد.

جالب اینجاست که صاحبان این کتب اربعه ما، هر سه «محمد» نام دارند و اتفاق عجیبی است. «محمد بن یعقوب کلینی»، «محمد بن الحسن الطوسی» و «محمد بن الحسین الصدوق» معروف به «ابن بابویه» صاحبان کتب اربعه هستند.

در قرن یازدهم و دوازدهم «علامه محمد باقر مجلسی»، «محمد محسن فیض کاشانی» و صاحب «وسائل الشیعة» «محمد بن حر عاملی» که هر سه نامشان «محمد» است، سه مجموعه می‌نویسند.

«علامه مجلسی» تمام روایات معصومین را در کتاب «بحارالانوار» جمع آوری می‌کند. «مرحوم شیخ حر عاملی» آنچه از روایات، غیر از کتب اربعه از هفتاد عنوان کتابی که مطالب فقهی داشتیم و «شیخ طوسی» و «شیخ صدوق» و «مرحوم کلینی» نیاورده است را ایشان اضافه کردند.

تقریباً مجموع روایات «کافی» شانزده هزار و صد و نود و نه روایت است، «تهذیب الأحكام» نزدیک به ده هزار روایت است، کتاب «شیخ صدوق» حدود هشت هزار روایت است.

جالب اینجاست که روایات صحاح سته اهل سنت از جمله «صحیح بخاری»، «صحیح مسلم»، «سنن نسائی»، «سنن ابن ماجه»، «سنن ابن داود» و «موطأ مالک» توسط «ابن اثیر جزیری» در کتاب «جامع الأصول» جمع شده است که به نه هزار و نهصد روایت می‌رسد.

یعنی این تعداد به ده هزار روایت نرسیده است، حال آنکه «کافی» ما به تنهایی شانزده هزار و صد و نود و نه روایت دارد.

«مرحوم صاحب وسائل» مشاهده کرد روایاتی هم در «کافی» است، هم در «من لا یحضره الفقیه» است و هم در «تهذیب الأحکام» است. البته «استبصار» روایت جدیدی ندارد، بلکه همان روایات «تهذیب الأحکام» است و روایاتی که با هم تعارض دارد را آورده است.

«صاحب وسائل» مشاهده کرد که یک سری روایات تکراری است و یک سری روایات هم نیامده است. ایشان از روی تمام روایات تکراری یک مرتبه نوشت و مابقی را آدرس داد و روایات دیگر را هم آورد. مجموع احادیث «وسائل الشیعه» حدود سی و شش هزار روایت است که «مرحوم صاحب وسائل» در این کتاب خود آورده است.

«مرحوم نوری» (رضوان الله تعالی علیه) متوفای ۱۲۵۰ هجری در کتاب «مستدرک الوسائل» بیست و دو هزار روایت اضافه کرده است. البته از میان این بیست و دو هزار روایت شاید چهار یا پنج هزار روایت آن در «وسائل الشیعه» هم بوده است.

علی الأقل ایشان نزدیک به پانزده، شانزده هزار روایت اضافه از آنچه که «مرحوم صاحب وسائل» دارد در کتاب «مستدرک الوسائل» آورده است.

بعد از آن «مرحوم بروجردی» مشاهده کرد که یک سری روایات را نه «کلینی» آورده است، نه «شیخ طوسی» آورده است، نه «صاحب وسائل» آورده است و نه «صاحب مستدرک الوسائل» آورده است، اما ما در مباحث فقهی به آنها نیاز داریم. ایشان کتاب «الجامع الأحادیث» را نوشت و در آنجا روایتی نیست که فقیه در استنباط نیاز داشته باشد و ایشان نیاورده باشد.

لذا بعضی از فقهای ما مخصوصاً آیت الله شبیری زنجانی در درس خارج فقه خود کاری به «وسائل الشیعه» ندارد. ایشان کتاب «جامع الأحادیث» اثر آیت الله بروجردی را ملاک قرار می‌دهد.

این مطالب در حقیقت خلاصه‌ای بود که عزیزان آن را داشته باشند. ان شاء الله ما فردا این قضیه را به همین ترتیبی که عرض کردیم ادامه می‌دهیم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته